

از: دکتر مهدی پرهام

# استعمار مافوق نو (Super-neo-Colonialisme)

مجروم رقت‌انگیز است - جملات و عبارات تحسین‌آمیزی برای اغوای مله‌های به ثروت رسیده ابداع نموده که بهیچ وجه به تملق و چاپلوسی‌های معمول ما شباهت ندارد و صددرصد فنی است - برای پیشبرد کار خود از گاه گواه نمی‌سازد بلکه منظومه‌شمی و کیهانشان خالق میکند و انسان چاره ندارد جز اینکه در برابر این‌دهنتر و ظرافت سرترکریم فرود آورد .  
طوری از فقر خود و خطری که از ورشکستگی جهان را تهدید می‌سازد صحبت میکند که انسان بطیب‌ خاطر حاضر است فی‌القور غذا و پوشاک زن و فرزند خود را در طبق اخلاص گذارد و دو دستی با چشمتی اشک آلود و صدائی درگلو شکسته تقدیمش کند و عذر حقارت و ناچیزی ماحضر را بخواهد !

- و امروز در حقیقت اکثریت مردم پاکدل دنیای سوم با صنایع و صنایعیت و گاهی البته از روی ناچاری سرب‌شام‌زمین می‌گذرانند و آنچه دارند از گندم و برنج و گوشت و سوخت با و هدیه می‌کنند تا منظره رقت‌بار او را نبینند -  
بالمحب ...

بقدری نمایشنامه قوی نوشته شده و ستاره‌های نمایش بقدر خوب بازی میکنند که انسان با اینکه میدانده بیط‌ گرفته و در تماشاخانه تشنه است ولی ترازوی درسطحی جهان بالاست که انسان بی‌اختیار از قفسر انگلیسی و فرانسوی و امریکایی و آلمانی و خطری که بحران انرژی می‌کند است برای این‌ها پس آرزو مثل این‌ها می‌گردد این خاصیت رقت و زودباوری شرقی است که همیشه روی روشن‌ماه را می‌بیند و قادر بدیدن روی تاریک آن نیست و شاید قادر است ولی ترجیح میدهد که آنرا نبیند ! -

این دوره تاریخ استعمار راستی مافوق نو است ، خاصیت همه‌چیز عوض شده است و باز هم عوض می‌شود ، نقش اصلی برعهده پول است اما نه پول یعنی وسیله مبادله دوجنس بلکه پولی که نقش مستقل دارد - اسلحه نقش تعیین‌کننده ندارد - دیگر جنگ بزرگی با احتمال قوی در نخواهد گرفت و همین جنگ‌های کوچک هم در دهه آینده از میان خواهد رفت - انبار انباشته مهمات و سلاح‌های جورواجور کافی برای تثبیت موقعیت‌هاست و بکار افتادن آنها و انفجار و قدرت‌تخریبشان ضرورت پیدا نخواهد کرد ولی نگهداریشان نوعی تشریفات الزامی است و بیشتر به زینت آلات‌شاهت خواهند داشت تا آلات قتاله و جنبه اعتباری آنها در توفیق‌های اقتصادی موثرتر است تا در فتوحات نظامی ، چون کم‌کم میزهای مذاکره و محافل تعاطلی افکار جای میدانهای نبرد را خواهند گرفت و جنگ آینده جنگ سرد است ، نه جنگ گرم - اینکه اشاره شد که نگهداریشان نوعی تشریفات الزامی است بعنوان مثال هزینه نظامی سو بلوک شرق و غرب در سال ۱۹۷۲ را نقل میکنم تا گمان نرود ممالک مترقی در فروش اسلحه فقط چشم به ممالک در حال رشد ندارند و سر آنها را می‌تراشند ، ملاحظه خواهید کرد که سرخودشان را هم بی‌دریغ می‌تراشند -

شرح تسلط و فجایع استعمار بر دنیای عقب افتاده بر مراتب از نقل مثنوی مولانا و هفتاد من کاغذ طولانی‌تر و از حکایت جدایی « نی » از نیستان غم‌انگیزتر است - با معیارهای مولانا اگر آنرا اندازه بگیریم طوماری لازم دارد به اندازه‌ی ابد و معنی بهیچانی فک تا شرح آن داده شود و سپس برشته تحریر درآید - البته درین مختصر جای چنین شرحی نیست ، فهرست وار می‌کنیم و باجمال اگر برین جریان جهانی مرور کنیم سه دوره کف‌افلا متمایز جلب نظر میکند - در اولین دوره استعمار بی‌پرده و صریح است ، وای کاش همیشه چنین بود تا تکلیف مردمان معلوم می‌گردد - از هنگام اکتشافات جغرافیائی و تبلیغ مسیحیت و آغاز عصر صنعت تا جنگ بین‌الملل اول مستعمرات متقیبا زیر نظر فرمانروایان اعزامی از مرکز (متروپل) اداره می‌شوند و اینها مالک‌الرقاب یعنی کلمه هستند - در دومین دوره استعمار کم‌کم در پرده می‌رود و شکلی تازه می‌گیرد و بهیچین مناسبت به استعمار تلو مشهور میشود و این دوره معارف با اشاعه افکار اجتماعی و تفسیر مفهوم آزادی براروپاست - درین دوره بنا به مقتضیات زمان و مدروز استعمارگران خود میش و منادی آزادی و دموکراسی میشوند و به مستعمرات استقلال پست استقلال داده میشود و دیگر کمتر اثری از حکام فرنگی و خان صاحبان بچشم می‌خورند اما از آزادی و دموکراسی مورد بحث نالمنه و علمای حقوق هم کمترین انعکاسی مشاهده نمی‌گردد - حکام دست پرورد همین کارهائی را انجام میدهند که حکام فرنگی انجام میدادند منتهی با تفاوتی که در اول دوره برای استعمارگران فوق‌العاده غنی است به علوم و تکنولوژی جهانی عظیم دارند - اما از جهت استعمارشدگان بسیار غم‌انگیز و فقر آلود است - گرسنگی مزمن و از خود بیگانگی سرعت رو با افزایش می‌رود - سرافرازی می‌رود - جاسوسی‌سر از پدر ، و فوکری در کسوت آقا ئی از ثمرات بر جلد این دوره است .

و اما دوره سوم - که مورد بحث ماست دوره جدیدی است که بحق باید آنرا مافوق نو نامید چون از جهت فرم و بهره‌کشی و روابط سیاسی و اقتصادی استعمارگر با استعمارشده یکی با دوره قبل متفاوت است و از نقطه نظر عظمت و وسعت عمل و شمول جهانی و ابتکار بقدری قابل ملاحظه است که آنرا نقطه عطف در تاریخ استعمار باید دانست - درین دوره استعمارگر در پرده‌ای بر مراتب ضخیمتر از پرده آهنین خود را پنهان نموده که به چشم‌های مردم غیر فنی و ناوارد اصلا قابل رویت نیست - چشمتی مباح به تلکسوپ‌های قوی اقتصادی و سیاسی باید داشت تا بتوان بزرجمت آنرا مشاهده کرد - چهره او بکلی عوض شده است - همانطور که جراحی پلاستیک بعضی اوقات روی صورت خانمها واقعا اعجاز می‌کند ، جراحان اقتصادی و سیاسی و بخصوص بانکی طووری روی چهره کربه او ظریف و هنرمندانه کار کرده‌اند که از ظالمی غارتگر ، معصومی مظلوم ساخته‌اند و شخصیت اولی او را بکلی کم کرده‌اند - آنوقت در نهایت استادی جای او را بسجای استعمار زده عوض نموده‌اند - آنکه تا دیروز زور میگفت امروز شکایت میکند که زور می‌شود - نقش مظلوم را خیلی خوب آموخته است - حرکات و سکنات او درست مثل یک عقب‌افتاده

یست:  
این  
اضافه  
ن بین  
مصرف  
ست.  
کودک  
قرار  
سطح  
عمومی  
مانده  
بیدار  
سنگی  
این گونه  
عسل  
اری نقش  
مالمانه‌ای  
چهره بر  
ت چون  
آزادمنش  
پنجار  
« گریز  
واژه‌هایی  
ست جامعه  
چنانکه  
مالگانی  
های آدم  
تزل‌دانه  
و نرمال  
می . اما  
تیم این  
از کجا  
شنگ بهم  
صیت خود  
از دست  
نابینجارو  
طر روان  
که هویت  
میرسیم که  
بسبب‌سازی  
ساختن  
میکند باید  
شده است  
از میسان  
که در پیکار  
(\*)  
اول تاریخ  
نهایت  
فولادوند

۵۰۰ میلیارد فرانک فرانسه صرف هزینه تسلیحاتی خود مینماید که ۷۵٪ آن از آمریکا تحویل میشود و همچنین ممالک اتحادیه بلوک شرق ( ورشو ) هم که از اتحاد جماهیر شوروی خریداری مینماید در حدود ۴۰۰ میلیارد فرانک هزینه تسلیحاتی داشته است .

این سلاحها ممکن است روزی حداقل تقلیل یابد ولی تهیه آنها از طرف دوبلوك هم اکنون نوعی الزام اقتصادی است چون اقتصاد هر دو بلوك بر پایه تولید این سلاحهاست و تاجیزی جانسین آنها نشود ساختن آنها و فروش و خریدشان الزامی است - ملاحظه میشود که نقش پول درین دوره بهرانب از نقش اسلحه تعیین کننده تر است بهمین مناسبت استعمار مافوق نو تمام تدبیر و فراسم خود را در آفرینش نقطهای جاده‌های آن بکار میبرد زیرا دیگر لازم نیست با تانک و طیاره و مسلسل مملکتی رافتح کرد یا يك حرکت حساب شده پول میتوان بازار آنها تسخیر نمود - وقتی صاحب منابع خودش با طیب خاطر هم قیمت پیشنهادی خریدار را قبول مینماید هم هر چند در طریق اخلاص میگذارد دیگر چه حاجت تیغ بر کشیدن است - با همین حرکات جادویی پول است که استعمار کنندگان سابق یکی پس از دیگری خود را صرف استعمار شدگان درمی آینه پس یکی از خصوصیات دوره سوم ، استعمار کردن استعمار کنندگان پیشین است که با يك حرکت جادویی پول میسر می شود - وقتی بر اثر افزایش قیمت نفت و ایجاد بحران انرژی ممالک عضو بازار مشترک بخصوص فرانسه و آلمان از یکطرف و ژاپن از طرف دیگر عملا احساس نمودند که نمیشود به سیاق سابق عمل کرد و شرایط حیاتی آنان بدست صاحبان نفت است و اگر ضرورت پیدا کند صادرات آنها را فلج خواهند کرد و بازارها از کف آنان بدر خواهد رفت بچاره جوئی برخاستند - مشاهده کردند قیمت نفت بصاحبان آنها تقریبا در تمام دنیا به دلار پرداخت میگردد و چنین پولی را نمیشود بهولت بر اثر رقابت از منحن اقتصاد جهان بیرون کرد و هر چند بستگی این پول با طلا قطع شده و نمیشود آنها بطلا تبدیل کرد ولی در مبادلات بین المللی تا کثیر با آن مواجه خواهند شد بخصوص که ازین به بعد هر سال در حدود ۸۰ میلیارد دلار در دست صاحبان منابع نفتی خواهد بود که باید بطریقی بصرف رسد و نمیشود آنها ندیده گرفت - این تلقی ارزش دلار را نرم تر از مبادلات ارزی فوق العاده بالا برد و پولی که بحالت رکود و آخور دگی درآمد بود بطول مانتد زمانی که در کنفرانس برتن و دوز همطراز طلا و کمی بعد بالاتر از آن قرار داشت بحالت میعان و گردش درآمد و دولی که بر قایت برخاسته بودند و طلاهای او را روزی از خزانه اش (Fort-Knox) بیرون کشیده بودند امروز بصورت تازه ای دوباره آنها با نجا بر میگردد اند و رقیبان در روز تر حیرت دارند که بحریان نظرات او باشند بطوریکه آلمان غربی بنا بر توصیه او ۱۰۰ میلیارد دلار به ایتالیا قرض داد ( یا فرع ۸٪ ) و ۵۱۵ تن طلائی ذخیره آنها را به گرو گرو گرو گرو طلاها بجای خزانه آلمان در خزانه آمریکا ( فورت کاکس ) امانت گذاشته شده است .

ملاحظه میفرمائید که پرستوها دوباره بخانه باز میگرددند - فرانک دوباره به عنوان پول مردم بر اثر تقاضا و همکاری نزدیک بنا با اظهار منابع خیری خودش فرانک از ممالک عربی ۱۴ میلیارد فرانک سفارش اسلحه و لوازم نظامی دریافت کرده است - اینها همه حرکات جادویی پول است که با ایجاد بحران مصنوعی بازار تمام دول استعمارگر سابق بدون خونریزی و اعمال زور و اسلحه در اختیار ایجاد کننده بحران قرار میگیرند و رقیبان به دوستان فرمانبر مسلط میشوند . ممالک استعمار شده در جبهه غربی نام مستعمره میگیرند و در جبهه شرقی به اقمار موسوم میگردند .

خصوصیت جالب این دوره استعمارگری ، فقر و غنای مصنوعی است این دو هم بیش از همه چیز از اختیار آدمی بیرون رفته است با يك سیاست زیرکانه مالی ، ندار ، دارا و دارا سائل یکف میشوند - ماشینهای حسابگر الکترونیکی که امروز بجای مغز آدمی اغلب تصمیم میگیرند با يك حساب دقیق نتیجه این فقر و غنای موقت را که میآید را سود است از زیانی میکند ، فردای آن روز می بینید دارای بی نیاز با سستی دراز بدرخانه ندار ، طلبیاری و کمک میکنند و ندار که از ثروت با آوری مطلع میشود با سخاوت و بدون کینه و بغضی که قاعدتا حاصل سالها محرومیت است در کمال آزادی کمک میکند ، ولی کمک گیرنده بمحض دریافت کمک با تحقیر و تهدید شمر خوانی آغاز مینماید - علت این شرخوانی روشن است - خر از پل گذشته

است - کمکهای بی دریغ راه را برایش هموار کرده است - دشمنها دوست شده اند و اعتبار بین المللی بدست آمده و میآیدها سود حاصل شده است دیگر چاحتیاجی به کمک کننده نبیروز دارند - فقط باو احتیاج نیست بلکه احتیاج حقیقی خاری است که بیچشم میروند و دوستان امروز و رقیبان دیروز را میرنجانند - اینست که پیشنهاد های جالب برای بیرون آوردن این خاریشت هم ارائه میشود - آغاز جنگ اعصاب علیه اوپک - مداخله نظامی در کشورهای نفت خیز و بالاخره جالب تر از همه اینطور که در روزنامه لویوان چاپ فرانسه نقل شده است ترور رهبران کشورهای نفت خیز عربی - فکر کنید ملک فیصلی که در نهایت درایت انور السادات را بیک عقب گرد کامل دادش و شیر نفت را بر اروپا بست تا رقیبان بر آنو درآیند و حالا هم کوشش در کاهش قیمت نفت دارد ترور شود چون حاضر نیست نفتی را رایگان بدهد و سوسارهای صحاری سوزان عربستان را کسرو کند و آنرا هم رایگان ضمیمه نماید تا اسکی بازان کوههای کلیمانجارو در پیک نیک های زمستان خود کسرو و سوسار هم داشته باشند - باور کنید توقع در همین حدود است - و من نمیدانم اعصاب صاحب نفت داستان ملی خود را فراموش کرده بودند که تا این حد کریمان تر نشودند ؟ داستان جالب است و ما سالها پیش در کتابهای ابتدایی میخواندیم - داستان از تمایلهای جوانمردی و ناجوانمردی بود و اینطور حکایت میکند که عربی پادیه نشین اسب پادشاهی شکلی داشت که در میان قبائل اطراف زبان زد بود و طبیعی است که مثل هر چیز کم نظیری دلها را بخود می کشید ، یکی از شیوخ هم جوار چشم طبع برین اسب تیز تک دوخته بود و بهر وسیله ای ممکن میشد دست زده بود که آنرا تانک کند و موفق نشده بود سرانجام بحیله دست زده و روزی با سرور و بی پوشیده از بازجهای کهنه دیوار گوه در راه صاحب اسب نشست و ماری خواست تا او را بقبیله مجاور برساند همینکه سوار پیاده شد و او را بر اسب خود نشاند بخواست که خودش هم سوار شود مرد بسیار گوه بر اسب رکاب زد و چون قوه دورتر نگاه داشت و گفت پیشخ فریب دادم و اسب را بالاخره بیرون ، صاحب اسب گفت مطمئن باش که من آنها از تو پس نخواهم گرفت ولی این داستان را برای کسی تعریف مکن چون رسم جوانمردی و کرامت از قبائل برخواید افتاد - در کتابهای فارسی تا این جا حکایت تمام میشود ولی خان کلام در جمله آخری است که اعرابی گفته و مترجمان فارسی زبان چون از آن چیزی نفهمیده اند نقل نکرده اند و آن اینست که اعرابی وقتی میگوید این داستان را برای کسی تعریف مکن چون رسم جوانمردی و کرامت از قبائل برخواید افتاد ادامه میدهد که « امنیت » هم از صحرا رحمت خواهد بست - و کلمه کلام در همین است - زیرا در صحرای عربستان که قوه ای از قبائل برخواید واقع شده اند ، اگر مسافری درین فواصل بماند یا طوفان شن او را از پای در خواهد آورد یا گرمای سوزان - اینست که چرسو او یا قافله ای که مروری را در صحرا مانده بیند مکلف است او را از صحرا بخارج ببرد - حالا اگر داستان فریبکاری آن اعرابی برملا میشد و مردم میفهمیدند که با کمک بدیگری ممکن است اسب یاجان خود را از دست بدهند دیگر کسی در صحرا بدیگری کمک نمیکرد و هر وامانده و کم شده ای در زیر طوفان شن یا آفتاب سوزان جان میسپرد - و امنیت بمعنی کله همین دلگرمی و اطمینان درونی است نه اینکه جاده امن باشد و دزدانسان را لخت نکند - هر کسی که از عدم یاری هم نوعان و ناآشنائی آنها در انسان بوجود می آید بمرا تلب از هراس جاده ناامن وحشت انگیز تر است و همین هراس جهانی است که ساله « تنهایی » انسان عصر ما را بوجود آورده و اینهمه آشفتگی و از خود بیگانگی بدنبال کشیده است .

- نه استعمار نو و نه استعمار مافوق نو هیچکدام ندانسته اند که با این خلاق بیمناکی و هراسی که از تقاض گسوثیهای خود در دلها ایجاد مینمایند چه تیشه ای بر بنیان هستی خود و بشریت می زنند و این عدم اطمینان و هراس از هم نوع است که امروز من و شما ، که فرسنگها از مراکز گانگستری بدوریم ، وقتی پشت فرمان اتومبیل نشسته ایم و هم نوع خود را منتظر و یا در خاک و خون افتاده می بینیم از ترس ماجرای بعدی ترمز نمیکنیم و بسرعت میگذریم ! افسوس ! این هراس داغ بزرگ و دردناک نیز تصور ما است .

( نقل این مقاله برای تمام مطبوعات آزاد است بشرطی که تمام مقاله نقل شود و از تحریفات و تغییرات خودداری گردد . )

را د  
می ش  
فرد  
هر ک  
اگر  
که  
که  
راه  
می ش  
از د